سرمقاله

اصل عدالت و شفافیت در روند تقرری ها

حفیظ الله زکی

فساد چتر گسترده ای از اقدامات نامشروع و غیر قانونی را شامل می شود که اشخاص با استفاده از موقعیت خود آنها را مرتکب می شوند. یکی از مصادق عمده فساد اداری که ادارات افغانستان را متأثر ساخته، تقرری های غیرقانونی می باشد.

روند شفاف استخدام کارمندان دولتی یکی از ارکان مهم نظام مردم سالار و دموکراتیک به شمار می رود؛ زیرا وقتی بی عدالتی و قانون گریزی در کشور وجود داشته باشد، حقوق شهروندی معنا پیدا نمی کند.

همدیگر پذیری، احترام به حقوق دیگران، یکسان بودن همه در برابر قانون ازجمله عناصری اند که بایستی در نظام مردم سالار در نظر گرفته شود.

متأسفانه در این زمینه حکومت افغانستان توجه جدیی را مبذول نداشته و به اشخاص اجازه داده تا در روند تقرری ها دخالت کرده و افراد مورد نظر شان را بدون در نظر داشت شایستگی به پست های دولتی بگمارند.

امروزه این امر واضح و آشکار است که تبعیض میان اقوام ساکن در کشور در جریان استخدام و تقرری های دولتی نهادینه شده و حقوق بسیاری از شهروندان صرف به دلیل وابستگی های قومی شان پایمال می شوند.

این تبعیض متأسفانه عمومی بوده و به صورت قانون ناانوشته در ادارات به مرحله اجرا گذاشته می شود.

به همین خاطر است که امروزه در سطح معینیت ها، ریاست ها و حتا مدیریت ها و کارمندان عادی، حضور برخی اقوام بسیار کمرنگ می باشند. چند سال پیش به خاطر رفع همین مشکل رییس جمهور قبلی به وزارتخانه ها دستور داده بود تا لیست کارمندان شان را بر مبنای تعلقات قومی شان ترتیب داده و میزان فیصدی حضور اقوام در اداره خودشان را مشخص سازند، بسیاری از ادارات مجبور شدند، تعدادی از کارمندان شان را باهویت اقوام دیگر به ثبت برسانند. مطالعه ادارات به لحاظ ترکیب قومی می تواند یک موضوع تحقیقی جالب برای محققان باشد. این امر میزان صداقت و جدیت مقامات حکومتی را در مبارزه با فساد و تعهد به ارزش های دموکراتیک به اثبات می رساند. وقتی در یک اداره با بیش از یک هزار پرسنل، هشتاد در صد آن مربوط یک قوم و پانزده فیصد آن از قوم دیگر و تنها پنج فیصد باقیمانده آن به سایر اقوام تعلق داشته باشد، نشانه چه بوده می تواند؟ آیا از اقوام دیگر داوطلبی وجود نداشته است؟ آیا اقوام دیگر افراد شایسته و متخصص در آن بخش ها نداشته است؟ محرز است که افراد متعلق به بعضی اقوام حتا نمی توانند در داوطلبی شرکت کنند و اگر اجازه اشتراک برای شان داده شود، در مراحل گزینش و شارت لیست و تعیین کارمند شایسته، حتما با رفتار ظالمانه و تبعیض آمیز مقامات روبرو شده و از جریان رقابت با افراد زورمند و دارای پشتوانه های قوی قومی باز می مانند.

در میان اقوام بازهم مسایل گروهی، سمتی و خانوادگی مطرح می شود و راه ادارات را برای افراد شایسته می بندد. برایند این روند فساد آلود این است که اغلب افراد بی سواد، بی تجربه و غیر متعهد پست های مهم دولتی را اشغال نمایند. افرادی که نه توان کاری دارند و نه تعهد کاری. اگر برنامه ارتقای ظرفیت کارمندان در سال های گذشته زیاد مؤثر واقع نشد، یکی از دلایل آن درهمین مسأله نهفته است. افرادی که نه توان یادگرفتن داشتند و نه انگیزه یادگیری در آنها موجود بودند، نمی توانستند از برنامه ارتقای ظرفیت به خوبی بهره ببرند؛ زیرا این کارمندان بودنشان را در ادارات بیشتر مرهون پشتوانه های سیاسی شان می دانستند و نه تخصص، مهارت و توانایی های شخصی شان.

اما امروزه از یک سو سران حکومت ملی تعهد داده اند که در روند استخدام شفافیت لازم را به وجود می آورند و افراد را بر اساس لیاقت و شایستگی شان مقرر می کنند و از سوی دیگر انتظار مردم این است که افغانستان باید حرکت رو به جلو داشته باشد، برای تداوم این حرکت پیشرونده لازم است که به ارزش های دموکراتیک ارج گذاشته شود و به انواع تبعیض و تفاوت انگاری نژادی به طور مطلق پایان داده شود. انحصاری کردن قدرت بدون شک به نفع مردم، کشور و نهادینه سازی فرهنگ هم پذیری و مدارا نخواهد بود.

استیصال واشنگتن از رودروئی ریاض وتهران

اکرم بلکید | قسمت اول | مترجم: شهباز نخعی

پس ازگذشت بیشتر از یک ماه بمباران، ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی گزینه سیاسی را برای حل بحران یمن پذیرفته است. با این وصف، سلطنت وهابی عربستان گزینه حمله زمینی علیه شورشیان حوثی را منتفی نمی داند. این چشم انداز دولت اوباما را، که از ایجاد همبستگی میان متحدان خود ناتوان است، نگران می کند.

دراین پایان ماه اپریل بهاری دیررس در واشنگتن مستقر می شود. اما نه شکوفه های درختان گیلاس و نه بالارفتن درجه حرارت هوا نمی تواند فضای بهت و نگرانی مبهمی که بر پایتخت فدرال مستولی است را سبک کند.

از راهروهای کنگره تا سالن های گردهمایی مراکز اصلی پژوهش خیابان های ماساچوست و کنکتیکات، پرسش واحدی مطرح است: در خاور نزدیک به راستی چه می گذرد و ایالات متحده برای این که یک بار دیگر از قرارگرفتن در موقعیتی دشوار اجتناب نماید، چه باید بکند؟

جنگ داخلی در سوریه، اقدامات مرگبار سازمان خلافت اسلامی (داعش)، بمباران یمن توسط ائتلافی از ۹ کشور عرب، بدون از قلم انداختن خشونت های مذهبی بین سنی و شیعه، هرروز صفحات «اول» نشریات را پرکرده است. اما راهبرد امریکا برای پاسخگویی به این چالش ها ناخوانا به نظر می رسد.

در «مشرق»ی درحال تشعشع کامل، ایالات متحده برای اطمینان بخشیدن به متحدان خود، اعم از عربستان سعودی، شیخ نشین های نفتی، مصر و عراق دچار مشکل است.

دیدار رسمی حیدر العبادی، نخست وزیر عراق، که اولین دیدار یک نخست وزیر عراق از واشنگتن است، فاصله بزرگ دایمی ای که به نظر می آید ازاین پس دستگاه اداری دولت باراک اوباما با آن روبرو است را بیشتر می کند.

واشنگتن برای کمک به مردمی که به خاطر نبردها علیه سازمان خلافت اسلامی (داعش) از خانه و کاشانه خود رانده شده اند به بغداد وعده کمکی ۲۰۰ میلیون دالری داده و نیز پذیرفته که برای اعطای یک وام ۷۰۰ میلیون دالری توسط صندوق بین المللی پول کمک نماید.

قراراست این پول صرف جبران وخامت کسربودجه عراق شود که درسال ۲۰۱۵ به ۲۵ میلیارد دالر می رسد که ، معادل یک سوم درآمد مورد انتظار حاصل از فروش نفت نفتی پیش بینی شده درهمین سال، می رسد است.

از سوی دیگر، مسئولان امریکایی بی وقفه از مخاطبان عراقی خود درخواست کرده اند که از مقامات ایرانی فاصله بگیرند. آقای اوباما، با انتقاد از تهران به خاطر حمایت نظامی از شبه نظامیانی که بدون رجوع به دولت بغداد علیه داعش می جنگند تاکید می کند: «ایران باید به حاکمیت عراق احترام بگذارد و به انجام اقدامات یک جانبه درخاک عراق پایان دهد». این شبه نظامیان مرتبا متهم به غارت و اعمال خشونت علیه مردم غیرنظامی می شوند و نمونه آن هنگام بازپس گیری شهر تکریت در پایان ماه مارچ رخ داد.

آقای العبادی ابتدا نقش ایران درکشور خود را کم جلوه داد وتایید کرد که تنها حدود صد مشاور نظامی در آنجا حضور دارند.

سپس، همراهان و خود او هیچ موقعیتی را برای استقبال از «پیشرفت های دیپلوماتیک در پرونده هسته ای ایران» و «تعهد» واشنگتن برای دستیابی به یک توافق دراینمورد تا پایان ماه جون آینده ازدست ندادند.

یک دیپلومات امریکایی که می خواهد ناشناس بماند می گوید: «پیام آقای العبادی روشن بود. او به ایالات متحده گفت که نمی شود خودتان به ایران، هرچند اندک، نزدیک شوید و به عراق ایراد بگیرید که متحد ایران است».

به نظر این کارشناس متبحر دنیای عرب، ایالات متحده دیگر نمی داند در خاور نزدیک چه می خواهد بکند: «تا همین چند سال پیش، ما مسئله انسجام و همسازی میان متحدانمان نداشتیم.

آنها خود را با خطوط بزرگ اقدامات ما تطبیق می دادند و ما می دانستیم چگونه با آنها به قدر کافی نرم باشیم تا آنها را وادار به اطاعت محض نکنیم.

امروز، ما دایما ناگزیر از آشتی دادن مواضع متناقض هستیم». احمد علی، کارشناس سیاسی سازمان «قدرت جوانان برای صلح در عراق»، که یک مرکز اندیشه ورزی مستقر در واشنگتن است، و خود نیز اصلیت عراقی دارد، با این نظر موافق است: «دستگاه اداری اوباما خیلی خوب می داند که رژیم بغداد به تلاش برای برقراری تعادل بین ایالات متحده و ایران ادامه خواهد داد زیرا برای غلبه علیه داعش به هردوی آنها نیاز دارد».

کارشناسانی دیگر، مانند ریچارد نفیو، از بنیاد بروکینگز، یک اندیشکده نزدیک به حزب دموکرات، به نوبه خود به تضاد آشکاری اشاره می کند که رئیس جمهوری امریکا را وامی دارد از یک سو جلوی کوشش کنگره برای تشدید مجازات ها علیه ایران را بگیرد، و از سوی دیگر هنگامی که موضوع برسر عراق و یمن است لحنی ستیزه جویانه دربرابر همین کشور داشته باشد.

دیدار رسمی آقای العبادی به ویژه تنش و تناقض مهم تر دیگری را در حوزه نفوذ امریکا در خاور نزدیک به نمایش گذاشته است. با طرح حمله هوایی ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی به یمن برای مقابله با پیشرفت شبه نظامیان حوثی، نخست وزیر عراق ضرورت چنین اقدامی را زیر سئوال می برد و ارزیابی می کند که: «راه حل مشکلات یمن در درجه اول در خود یمن است». به طور روشن، بغداد هوادار بازگشت به گفتگوی ملی با مشارکت حوثی ها است، که برای این سلاح به دست گرفته اند تا علیه یک برنامه حکومت فدرال که توسط رئیس جمهوری عبد ربو منصور هادی تنظیم شده اعتراض کنند.

ازاین هم مهم تر، نخست وزیر عراق، دربرابر گروه کوچکی از روزنامه نگاران در بلرهاوس، اقامتگاه مقامات خارجی میهمان کاخ سفید، به طور روشن تایید کرد که دولت اوباما با نظر او موافق است و مانند او چنین ارزیابی می کند که عربستان سعودی «مانع عمده برای برقراری آتش بس» بین دار و دسته های یمنی است. اظهار این مطلب بلافاصله با تکذیب آقای آلیستیر باسکی، سخنگوی شورای امنیت ملی امریکا و نیز یک کنفرانس مطبوعاتی غیرمنتظره توسط عادل الجبیر، سفیر عربستان در ایالات متحده، روبرو شد که «فقدان منطق» در اظهارات آقای العبادی را زیر مهمیز انتقاد گرفت.

درواقع، اظهارات نخست وزیر عراق واشنگتن را چندان متعجب یا شوکه نکرد. راهبرد کلی دنبال شده توسط ریاض در یمن پرسش های بسیاری برمی انگیزد. دستگاه اداری اوباما بی آن که شگفت زده شود خواهان تشکیل یک ائتلاف عرب علیه شورشیان حوثی نبود.

یک ماه بعد، به محض اعلام پایان بمباران های هوایی، مطبوعات امریکا نسبت به کارآمدی این کارزار ابراز تردید می کردند و بر ترازنامه آن - بیش از هزار کشته، صدها مجروح و نزدیک به ۲۰۰ میلیون دالر خسارت - با نگاه منفی می نگریستند و براین نکته تاکید می نمودند که ظرفیت های نظامی شورشیان چندان تحلیل نرفته است.

به نظر یک دیپلومات شاغل در پایتخت قدرال «عربستان سعودی می کوشد به ایران حالی کند که به طور سیستماتیک نفوذ آن در شبه جزیره عربستان را به چالش خواهد کشید. امریکایی ها ازاین امر آگاهی دارند اما این را نیز می دانند که تنها راه حل بحران یمن سیاسی است»

..... ادامه دارد

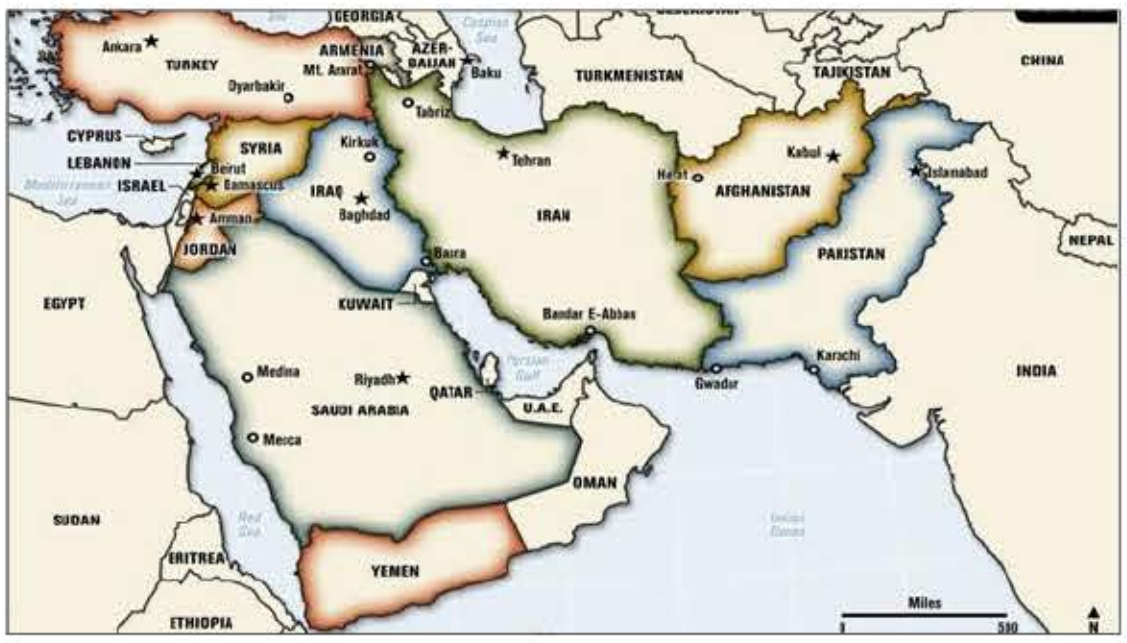

رسانه‌های گروهی، روشنفکران و پیر بوردیو

ژاک بوورس | قسمت اول | برگردان آزیتا نیکن

هر روز که می‌گذرد فرصت تازه‌ای است تا متوجه شویم که مرگ بوردیو چه خلا عظیمی بر جای گذاشته و این نوع روشنفکر منتقد، که احتمالا او از آخرین نمایندگانش در فرانسه بود، تا چه حد کهنه شده است.

به نظر من، آنچه دارد جایگزین می‌شود، به خوبی، در هجونامه ژان کلود میلنر به نام «آیا در فرانسه حیات روشنفکری وجود دارد» بیان شده است: «دعوت روشنفکران به خدمت جای خود را به مرحله دیگری داد. این بار صاحبان نفوذ اضافه کردند که خدمت کردن کافی نیست؛ باید متواضع هم باشید و از به رخ کشیدن معلومات زیاد و نفوذ ناخوشایندتان دست بردارید. از کلژ دو فرانس گرفته تا در مطبوعات سر و کله سخنوران حرفه‌ای پیدا شد که نظریه‌پردازانی متواضع شدند. و از این رو است که روشنفکر امروز، در مقابل صاحبان قدرت، ترسو و کم جرات و در برابر ضعفا خشن است؛ جاه طلبی است بدون هدف، نادانی است که خود را زیر قبای فضل فروشی پنهان می‌کند. او، در توجه به جزئیات، بی‌دقت؛ و در به کار بردن آن‌ها، نادرست است».

حتی اگر میلنر تمایل به آرمانی کردن دوره‌های گذشته داشته باشد، که در چنین مواردی رایج است، اما نظراتش درباره به قدرت رسیدن نوعی از روشنفکر، که بوردیو به ویژه رفتار و آدابشان را خوب می‌شناخت و پیدایش آن‌ها را پیش بینی و توصیف کرده بود، در کل صحیح هستند. من اخیرا واژه «روشنفکر ملاحظه‌کار» را برای آن دسته از روشنفکرانی پیشنهاد کردم که مواظبند مبادا تصویر کسی را بدهند که معلوماتشان از دیگران بیشتر و یا از وجدان آگاه‌تری برخوردارند. آن‌ها، هیچ فرصتی را برای اظهار کرنش در مقابل اشکال مختلف قدرت اقتصادی، سیاسی، رسانه‌ای، مراجع اخلاقی و مذهبی، اعتقادات مردمی و یا حتی در برخی از موارد، پیش‌داوری‌ها و تعصبات از دست نمی‌دهند.یکی از موضوعات مورد بحث من با بوردیو در این سال‌های اخیر، مسئله تحولات دوران جدید بود. نکته‌ای که باید در اینجا به آن توجه کنیم این است که او دقیقا از کسانی بود که تا لحظه آخر مخالفت خود را با فروتنی گول زننده‌ای که امروزه توصیه می‌شود، حفظ کرد. به عبارت دیگر، او بر سر مقوله صلاحیت و سواد، با دادن هر گونه امتیاز و کوتاه آمدنی که به قصد راضی نگاه داشتن عده بیشتری باشد، مخالف بود.

او هرگز نقش روشنفکر، حتی و به ویژه اگر جامعه‌شناس باشد، را به این محدود نمی‌دانست که امور اجتماعی را در ابعاد مختلفش، از جمله در جنبه‌های غیر قابل قبولش صرفا منعکس کند (آن‌طور که امروز، بیش از پیش، طلب می‌شود) و تا حد ممکن از قضاوت، یا اظهار نظری که موجب شوک احتمالی و یا برخورد غیر منتظره و خشنی با بازیگران صحنه اجتماعی شود، خودداری کند. از نظر بوردیو، وظیفه اصلی جامعه‌شناس، هیچگاه، آن طور که استاد راهنمای تز الیزابت تسیه می‌گوید «بو کشیدن امر اجتماعی»، از جمله احتمالا در مشمئزکننده‌ترین بخش آن نبوده؛ آن هم برای کسی که درجه‌ای از اصول اخلاقی و روشنفکری را حفظ کرده باشد. وظیفه روشنفکر، دستیابی به معرفتی واقعی از ساختکارهایی است که بر امر اجتماعی حکومت می‌کنند؛ و این، به مدد شیوه‌هایی به دست می‌آید که بدیهی و فوری نیستند؛ و برای ایجاد تحولی در ساختکارها، دستیابی به شناخت و معرفت، نه تنها مطلوب، بلکه ضروری نیز می‌باشد.

برای فهم بعضی از حملاتی که بوردیو در سال‌های آخر زندگیش با آن روبرو بود، این جنبه مسئله بسیار اساسی است؛ زیرا، او در موقعیتی قرار گرفته بود که گویی می‌بایستی در مقابل آن چیزی که دموکراسی و مساوات در شناخت و اعتقادات نامیده می‌شود، از موضع علم‌گرایی و نخبه‌گرایی‌اش دفاع کند.

در مقاله‌ای به نام «برای کثرت‌گرایی رسانه‌ای» که در هیجده سپتامبر ۹۸ در روزنامه لوموند منتشر شد، فیلیپ سولرز، یکی از نمونه‌های روشنفکر ملاحظه‌کار، عصر ما را عصر کثرت‌گرایی، شک، عصر چهره‌های جدید، حوادث غیرمترقبه، عصر برخورد و رو در رویی و خاص بودن‌های سرسختانه توصیف کرده است. او به روشنفکران توصیه می‌کند که بعد از این باید بپذیرند که با هر مخالفت و بحثی، از هر سو که باشد، و بدون توجه به درجه صلاحیت برخوردی مساوی داشته باشند.

آلن فینکل کروت این مطلب را روشن‌تر بیان می‌کند و می‌گوید: بر خلاف ظاهر، این قدرت سو استفاده‌گر رسانه‌های گروهی نیست که مورد حمله بوردیو قرار دارد؛ بلکه، چیزی است که می‌توان آن را «غیر قابل کنترل بودن دموکراتیک» نامید؛ چیزی که بوردیو نمی‌تواند بپذیرد، یگانه بودن قدرت نیست بلکه گوناگونی صداهاست که در تساوی با صدای او، خود را به گوش می‌رسانند. این تنگ شدن فضای عمومی نیست، بلکه خود وجود این فضا است که او نمی‌تواند قبول کند. این نکته‌ای است که به ویژه باید بر آن تاکید کرد. از زمانی که برای بخشی از دنیای روشنفکری (دست کم و به طور قطع برای روشنفکرانی که از طریق وسایل ارتباط جمعی مشهور شده‌اند) رسانه‌های گروهی به مظهر کثرت‌گرایی دموکراتیکی تبدیل شده‌اند که توسط آن می‌توان در واقع کامل‌ترین شکل نسبیت‌گرایی و ذهنیت‌گرایی را در امر اعتقادات و نظرات بیان کرد (مثلا: این عقیده من است، انتخاب من است...)، روشنفکری که به امر انتقاد رسانه‌های گروهی مبادرت ورزد، به ویژه اگر او این انتقادات را از منظر شناخت و معرفت واقع بینانه و عینی و حتی بدتر از آن علمی مطرح کند، دارای همه مشخصاتی است که می‌توان او را متهم کرد که حاضر نیست در بازی دموکراسی واقعی شرکت کند.

انتشار کتاب «فقر جهان» در سال ۱۹۸۳ اغلب به عنوان نقطه عطفی در مسیر روشنفکری بوردیو به حساب می‌آید؛ زیرا در این زمان است که او کاملا درگیر عمل سیاسی و فعالیت رسانه‌ای می‌شود. البته، این شیوه برخورد خیلی سطحی است؛ زیرا نوشته‌های بوردیو، از همان آغاز که به تجربه استعمار در الجزایر مربوط می‌شد تا آثار اخیرش، همیشه دارای همان ویژگی تعهد سیاسی اجتماعی شدید هستند. اما، عجیب‌تر، نظریه رایجی است که بر اساس آن بوردیو از زمانی که به مبارزی اجتماعی تبدیل شد (یعنی طرفدار)، دیگر به نحوی از عالم بودن دست بر داشت.توماس فرنتزی در مقاله‌ای که در نوزده ژانویه ۲۰۰۱ در لوموند با عنوان «روشنفکران در نبرد» به چاپ رسید، می‌نویسد: بوردیو در سال‌های آخر زندگیش، در بسیاری از اظهار نظر کردن‌های عمومی‌اش، از مقام فاضل عالم به نفع موضع مبارز متعهد چشم پوشید.شکی نیست که بوردیو هرگز نمی‌توانست چنین نظر غیر قابل قبولی را بپذیرد. او عقیده نداشت که حضور فعال در صحنه اجتماعی و پرداختن به سوال‌هایی همچون وسائل ارتباط جمعی به طور کلی و تلویزیون به طور خاص که موجب جلب بیشتر عامه مردم می‌شود، به قیمت صرف نظر کردن از برخورد علمی است.به رغم آنچه در این مورد گفته یا نوشته شده است، بوردیو هیچگاه معتقد نبود که در رابطه با مسائل علمی، موقعیت مبارز متعهد بتواند جایگزین مقام عالم متفکر شود. همان‌طور که آلن آکاردو می‌گوید: عالم، با اخلاصی موشکافانه، به وظیفه عینی‌گرایی که اخلاق علمی ایجاب می‌کند و با مبارزه برای قبولاندن نمادین حقیقت حوزه اجتماعی است که به خود فرصت می‌دهد تا بتواند به وظیفه اخلاقی همبستگی با ستمدیدگان عمل کند و سلاح نمادین براندازی علیه نظم موجود را در اختیارشان قرار دهد. بوردیو در سال‌های آخر، مثل روزهای نخست، هیچگاه بر این باور نبود که بین پژوهش برای شناختی عینی و ضرورت عمل سیاسی و اجتماعی باید یکی را انتخاب کرد و حتی در مورد موضوعاتی که قاعدتا مورد توجه عام است معتقد بود که بین برخورد روش‌مند، دقیق و علمی جامعه‌شناس حرفه‌ای و سخنوری و لفاظی‌های روشنفکران محبوب رسانه‌های گروهی که برای جایگزینی گروه اول با کمال میل به آن‌ها میدان می‌دهند، دره عمیقی وجود دارد. به عبارت دیگر، او یقین داشت که در زمینه مربوط به تعهد اجتماعی، تنها انتخاب موضع و اعتراض کافی نیست، بلکه ابتدا باید شناخت و فهم درستی از مسائل به دست آورد. کتاب پرفروش «فقر جهان» نقش مهمی در شناساندن جامعه‌شناسی به تعداد کثیری از مردم که احتمالا به کلی از آن بی‌اطلاع بودند و دلیل خاصی هم برای توجه به آن نداشتند، بازی کرد. او فصل اول کتاب را به همه آنهایی که امروز مظهر بالاترین درجه رنج، خفت و گاهی ذلت اجتماعی به شمار می‌روند، تقدیم کرد. او با این کار، تعهد اجتماعی خود را نسبت به همه رانده شدگان از جامعه، آشکار کرد. البته منظور اصلی، رنج‌های پرولترهای جدید است؛ اگر بپذیریم که امروز هنوز گروه یا طبقه‌ای وجود دارد که بتوان آن را پرولتاریای جدید نامید که بوردیو بر سر آن هیچ تردیدی نداشت. اما، فقر اجتماعی صرفا تهیدستی ساده مادی نیست؛ بلکه مسلما می‌تواند به نحوی شامل خود دنیای روشنفکری نیز بشود....

ادامه دارد

کارتون روز

بدون شرح

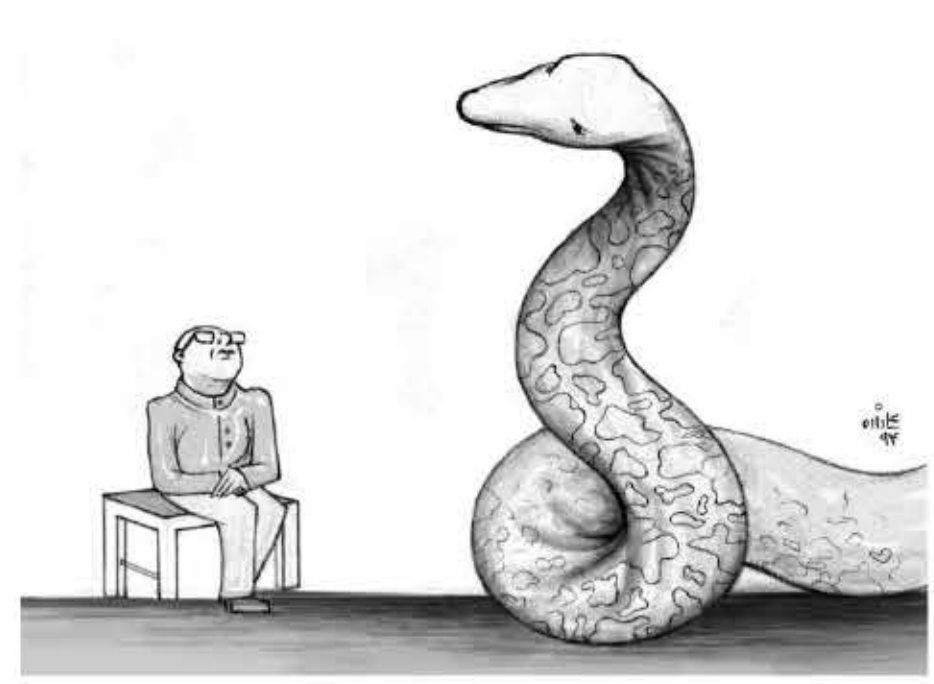

روزنامه افغانستان The Daily Afghanistan
Daily Outlook AFGHANISTAN

صاحب امتیاز: داکتر حسین یاسا
مدیر مسوول: محمد رضا هویدا ۰۷۹۸۳٤۱۸٦۱
سردبیر : حفیظ الله زکی ۰۷۹۹۱۵۷۳۷۱
کاریکاتوریست: خالق علی زاده
دیزاین: محمد صالحی، علی‌اصغر زاهدی
مسئول وب سایت: محمد علی بهرامی
آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر V- ۱۳۷

روزنامهٔ افغانستان از همهٔ دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.
هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد.
مقالات وارده بازگردانده نمی شود.
مسئولیت مقالات به عهدهٔ نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.
روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.
www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com